

قربانی کردن « اصول » در پیش پای « مصلحت »

بسیار عبرت آموز و تأمل برانگیز است که امروز در حدود هفت ماه پس از انتخابات، رئیس جمهوری که با مصلحت انگاری مردم حدود ۲۵ میلیون آرای آنها را به چنگ آورده، درست ۱۸۰ درجه چرخش در مواضع و شعارهای انتخاباتیش را به ظهور می‌رساند. بسیاری از اظهارات و وعده‌های انتخاباتی خود را به طاق نسیمان کوبیده و دیگر از آزادی و کرامت انسانی ملت ایران و رفع مشکلات آنان و مبارزه با فساد و تعامل با جامعه جهانی سخنی در میان نیست.

انتقاد از تندرورها و خشونت گرایان، به همسویی با تندرورها و حتی تحسین و تمجید از تند روی تبدیل شده است. نقض فاحش حقوق بشر و بگیر و ببند ها و سرکوب‌ها به سیاق قبل همچنان ادامه دارد و دستگاه‌های امنیتی این دولت کمافی السابق به تهدید و تعقیب دگرانديشان و آزادیخواهان مشغول اند. لایحه بودجه سال ۹۷ که اخیراً از سوی دولت به مجلس ارائه شده، باز هم بودجه ای ناسازگار با منافع مردم و با حاتم بخشی‌های نا بجابه نهاد های من در آوردی و بی خاصیت و کاهش شدید بودجه عمرانی همراه می‌باشد. همه این نقض عهد ها، هر ایرانی میهن دوستی را به فکر ریشه مصائب یعنی به چگونگی پدیده انتخابات در جمهوری اسلامی و کیفیت آن و عدم امکان انتخاب مطلوب، ارجاع می‌دهد. در جوامع مردم سالار صندوق رای، محفظه محترمی است که سمت و سوی فکری شهروندان را نمایان ساخته و مسیر حرکت آینده‌ی جامعه را ترسیم می‌کند. بنا بر این انتخابات و رجوع به صندوق رای فرایندی انسانی و دموکراتیک بوده و برای تمام جوامع بشری امری ضروری و مغتنم است. اما این فرایند دموکراتیک ابزارها و پیش نیازهایی دموکراتیک را نیز طلب می‌کند که بدون این پیش نیازها، ظرف انتخابات از مقصود تهی گشته و در آن جز محتوایی آلوده به فریب و ریا چیزی باقی نمی‌ماند.

آزادی های سیاسی مانند آزادی قلم و بیان، آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌های عمومی، آزادی اجتماعات، آزادی احزاب و امکان کاندیدا شدن برای مخالفان حکومتی که بر اریکه قدرت نشسته است، از پیش نیازهای حتمی و ضروری یک انتخابات واقعی و آزاد می‌باشند. هیچ یک از این شرایط لازم برای انجام یک انتخابات صحیح و آزاد در جمهوری اسلامی محقق نبوده و نیست. در اولین مرحله انتخابات که مرحله کاندیدا شدن افراد است، دیوار بلند و سد سدید نظارت استصوابی شورای نگهبان در مقابل کاندیداها قرار داده شده است. شورای نگهبان که نهادی حکومتی و انتصابی است، ابتدا کاندیداها را مورد قبول و تایید خود را از میان داوطلبان کاندیدا توری گزینش می‌کند و بعد لیست این برگزیده شدگان خود را برای رای گرفتن از مردم در مقابل آن‌ها قرار می‌دهد و مردم جز رای دادن به کسانی که در دایره تنگ حاکمیت قرار دارند، گزینه دیگری برای انتخاب کردن ندارند که این نه تنها سلب اختیار انتخاب واقعی توسط مردم است، بلکه توهینی آشکار به درک و شعور و شخصیت انسانی آنان نیز می‌باشد.

این گونه انتخابات در حقیقت، فقط یک رقابت بین وابستگان به حاکمیت و جناح‌های درون دایره قدرت است و برای مخالفان و دگرانديشان هیچ امکانی برای حضور در عرصه انتخابات وجود ندارد و نتجتاً برای کشور هم هیچ منفدی برای پویایی و باز شدن مسیری نو و متفاوت نمی‌گشاید. و امکان تحقق و به کرسی نشستن نظر و سلیقه اکثریت جامعه پیدا نمی‌شود. در انتخاباتی که گذشت مردم جز افشاگری رقیبان درون حکومتی نسبت به مفاسد بکدیگر، چیزی در باره سیاست‌های کلان داخلی و خارجی کشور از آنان نشنیدند. ملت ایران آرزو داشت که در بین کاندیداها شخصی غیر وابسته به قانون قدرت حضور داشت که در باره مسائل کلان کشور پرسش و اظهار نظر می‌کرد مثلاً در باره علت دخالت فعال ایران در

جنگ‌های داخلی سوریه و عراق و هزینه‌های مادی و معنوی و جانی آن پرسش می‌کرد و نظر خود را در این زمینه‌ها ابراز می‌نمود. یا در مورد دلیل اتحاد استراتژیک ایران با روسیه و چگونگی تطبیق آن با منافع ملی ایران، یا راجع به آمار زندانیان سیاسی عقیدتی در سراسر کشور و حتی حصر وزندانی شدن مقامات ارشد سابق نظام، یا درباره اشتباهات فاحش درسیاست خارجی، یا منشاء این همه فساد مالی گسترده سخنی می‌گفت که چنین نشد و چنین شخصی در بین آن‌ها نبود.

بنا بر این، با توجه به جمیع این شرایط، برای سازمانی مانند جبهه ملی ایران که به آزادی‌های اساسی ملت از جمله آزادی احزاب و آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات به عنوان اصول مهم و سازنده حاکمیت ملی باورمند است، و در حالتیکه کلیه این آزادی‌ها، بطور کامل در محاق قرار گرفته و حاکمیت حتی تشکیل جلسه شورای مرکزی این سازمان را برای اتخاذ هر گونه تصمیمی در یک هفته قبل از انتخابات مانع گردید آیا جایی برای شرکت در چنین انتخاباتی می‌توانست وجود داشته باشد؟. بدیهی است که شرکت عده قابل توجهی از مردم ایران در پای صندوق‌های رای نه به عنوان قبول و تایید این انتخابات از بنیان مخدوش، که به خاطر مصلحت اندیشی و تصور پیش گیری کردن، از بدتر شدن اوضاع نسبت به وضع نا به سامان جاری صورت گرفت. ملت ایران در این سال‌ها چند بار این مصلحت اندیشی را تجربه کرده است. البته این حق مردم است که به هر ترتیب که صلاح می‌دانند برای آنچه که نزدیک‌تر به مصلحت کشور می‌انگارند، گامی بردارند، ولو آنکه به صورت شرکت در انتخاباتی نا درست و دور از موازین دموکراسی باشد. ولی پاسخ به این پرسش همچنان باقی است که آیا کسی حق دارد و مجاز است که اصول و پرنسیپ‌های عقیدتی و قطعی خود را در پیش پای مصلحت اندیشی قربانی نماید؟